

خیزش اردیبهشت، تداوم جنبش طبقاتی

عباس منصوران

خیزش فراگیر اردیبهشت ماه در روز کارگر فراخوانده می‌شود. مارش روز کارگر، اول ماه می، ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱، در ۴۳ ساله‌ی اخیر در ایران با حضور سراسری، همبستگی طبقاتی رسته‌های گوناگون کارگری در بخش‌های تولیدی و خدماتی اعلام یک مبارزه طبقاتی و ورود به اقدام مستقیم مبارزه طبقاتی علیه مناسبات اقتصادی و حاکمیت سیاسی آن بود. حکومت اسلامی، هجوم نیروهای سرکوبگر خود را فرمان داد. پیوستار روز کارگر، فراخوان و حضور کوبنده‌ی کارگران بخش آموز (معلمان و بخش فرهنگیان) در بسیاری از شهرهای ایران به مناسبت ۱۲ اردیبهشت در روز معلم همایش باشکوه و دگرگونی بود که در دل رژیم واهمه افکند. این همایش با فراخوان «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران» در شهرهای بوشهر، اراک، کرمانشاه، سقز، نورآباد، خمینی‌شهر، شیراز، الیگودرز، البرز، بوشهر، یزد، اصفهان، دهدشت، لنگرود، سنندج، مریوان، شوشتر، رشت، یاسوج، تهران، اردبیل، لاهیجان، تبریز، قزوین، تنکابن، اهواز، اراک و... پرشکوه بود و حکومت اسلامی با شبیخون پیش از برگزاری، علی‌اکبر باغانی، رسول بداقی، محمد حبیبی و جعفر ابراهیمی را در سرپناهمان ربوده بود. بالندگی کیفی و کوبندگی شعارها و خواست‌ها، نقش زنان با پیشتازی و حضور بالنده‌ی خویش، اتحاد عمل این بخش‌ها و نیز ارگان‌های جمعی بازنشستگی، اعلام حضور و رویکرد انقلابی یک جنبش طبقاتی را به نمایش می‌گذاشت که به رویارویی مستقیم و تعیین تکلیف نزدیک می‌شود.

این تداوم مبارزه علیه حاکمیت مذهبی و طبقاتی و مناسباتی است که خیزشگران آن در سال ۱۴۰۰ با رشدی نزدیک به سه برابر بیش از سال ۱۳۹۹ در کارنامه داشتند. به گونه‌ای که بیش از ۱۳۰۰۰ مورد اعتراض، اعتصاب و تحصن سراسری کارگران و فرودستان ثبت شده در سال ۱۴۰۰ بیانگر کارزاری مداوم و دامنه‌دار، شیپور خیزش ۱۴۰۱ بود.

با این پیوند و تداوم، در روز جهانی کارگر در ایران با حضور کم مانند در ۴۳ ساله‌ی گذشته، باردیگر توفان جنبش وزیدن گرفت. جلوه‌یابی این برآمد، همانند دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و تابستان ۱۴۰۰، فورانی و سراسری، اما با کیفیتی پویاتر و پرتوان‌تر جلوه‌گر شد. رادیکالیسم خیزش اردیبهشت ۱۴۰۱ به آشکارا از آن دینامیسم مبارزه طبقاتی نیرو می‌گرفت که دستکم در انقلاب سیاسی بهمن ماه ۵۷ ناکام مانده بود. روز شنبه ۲۳ اردیبهشت باردیگر پیش‌تازان جنبش سرنگونی و طبقاتی در شهرک‌ها و شهرهای صنعتی، خیزاب‌گونه، موج بر موج بستند و کوبنده دیوارهای پوسیده حکومت اسلامی را نشانه گرفتند.

می‌رزمیم، می‌رزمیم تا پیروزی می‌جنگیم!

سید ابراهیم رئیس‌السادات، جلا دهه‌ی شصت در راس دولت مرگ، ماموریت یافته بود تا برای تامین هزینه‌های و نیابتی و تروریسم دولتی، برنامه‌های اقتصادی دولت خود را "اصلاحات اقتصادی به نفع معیشت مردم" بخواند و با حمایت از آن گفت که همه دستگاه‌های نظامی، انتظامی، امنیتی و همین‌طور قوه قضائیه باید برای کمک به اجرای این برنامه‌ها "تمام تدابیر لازم را اتخاذ کنند تا آرامش و امنیت مردم به موازات اجرا و عملیاتی‌سازی این طرح بر هم نخورد". این همان «جراحی اقتصادی» یعنی بریدن آخرین لقمه‌ی نان از گلوی گرسنگان بود. پیش‌بینی شده بود که واکنش فوری توده‌های گرسنه و زیر ستم، خیزشی سراسری خواهد بود. تمامی ماشین سرکوب برای چنین برآمدی، فرمان آماده باش گرفته بودند. باندهای فاسد، به این بهانه که پرداخت یارانه با ارز ۴۲۰۰ تومانی به وارد کنندگان، تورم زا بوده و باید برداشته شود، از یکسوی گرانی و قحطی مرگ‌آوری را تدارک دیده بودند تا کسری بودجه نظامی و بقای فلاکت‌بار خود را با مداخلات نظامی در دیگر کشورها، هزینه کهنکشان‌ی آدمکشان و ماشین نظامی و تروریسم دولتی تامین کنند و در سوی دیگر با ساتور سلاخی خود، یارانه‌ی ناچیز تهی‌دستان را از دهان گرسنگان ببرند.

توطئه‌ی بریدن یارانه‌ها با اعلام گرانی چندین برابری ۴ کالای اساسی از جمله گرانی نان و کالاهای بخور و نمیر همراه بود. حکومت اسلامی سرمایه به سود بازار سرمایه، کاهش ریسک بازار سرمایه‌داران، افزایش سودآوری شرکتهای باندهای حاکم، کاهش کسری بودجه دولت در حال فروپاشی را در برنامه داشت. این «جراحی» سلاخان حکومتی که مرگ و میر میلیونی گرسنگان را در پی داشت، از نگاه بازار سرمایه تنها نسخه‌ای بود که کارشناسان اقتصادی استثمرگران، به سلاخانی مانند رئیس هیئت مرگ به همانگونه که خمینی جنایت پیشه با فرمان تابستان ۶۷ در زندان‌ها ابلاغ کرد، ارائه می‌شد. سران حکومتی، بین دو گزینه‌ی: ۱- ناتوانی از پرداخت بودجه‌های جاری به نیروهای امنیتی و یگان‌های ویژه و دستگاه‌های حاکمیت خویش، نپرداختن هزینه‌های تروریسم دولتی و سپاه و نیروهای قدس و فاطمیون و زینیون و علویون و صدها شبکه اجاره‌ای و مزدور در یمن و لبنان و عراق و سوریه ووو، ۲- گزینه‌ی شورش گرسنه‌گان، باید یکی را بر می‌گزید. اتاق فکر خونخواران حاکم، اولی را برگزید به این امید واهی که خیزش توده‌ها را با نیروی سرکوب تا فردایی دیگر مهار کند!

گزارش‌های حکومتی مدعی آن هستند که بیش از نود درصد «مردم» تا سال ۱۴۰۰، نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار از «درآمد ناخالص داخلی» و نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار به صورت یارانه کالاهای اساسی و سوخت سهم داشتند. هیئت مرگ، این بار آمده بود تا با «دولت جهادی و انقلابی» برای تامین هزینه‌های جاری برای ماندگاری و بقاء حکومت به «جراحی اقتصادی» این یارانه‌ها بپردازد. به این معنا که نان و کالاهای اساسی افزون بر ده برابر گران خواهد شد. وعده‌های پرداخت یارانه‌های ۳۰۰ و ۴۰۰ هزار تومانی که اجازه برداشت نخواستند تنها برای فریب و فروگاهی شعله‌های خیزش تبلیغ می‌شدند. ابراهیم رئیسی، همانگونه که به فرمان خمینی در نقش رئیس هیئت مرگ در حسینیه‌های دار تابستان ۶۷ و دهه‌ی شصت هزاران هزار تن از آزادیخواهان را قتل‌عام کرده بود، از سال ۱۴۰۰ به فرمان رهبر باندهای فساد حکومتی، سلاخ این جراحی شد.

جغرافیای جنبش

ماشه‌ی خیزشی که با اول ماه می، با خیزش انفجاری در خیابان‌ها، واکنش طبقاتی در برابر هجوم از پیش طراحی شده‌ی طرح «اجرای قانون اصلاح نظام پرداخت یارانه‌ها» بود. این یورش و دستبرد به سفره‌ی خالی کارگران و تهی‌دستان، کارگران را در کارگرشهرها برآشفته. فشاپویه، اندیمشک، دزفول، ایذه، دورود، شهرکرد، جونقان، هفشجان (هفشنگان)، یاسوج و ... با شعار مرگ بر این دولت مردم فریب! به خیابان‌ها شتافتند. استان‌های تهران، خوزستان، چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد و او با حضور پیشتاز زنان و مردان پیشاهنگان جنبش اردیبهشت بودند. سوسنگرد، حمیدیه، اهواز، ماهشهر، مسجد سلیمان، شادگان، شهرک جراحی ماهشهر، اردبیل، فارسان، خرم آباد، دهدشت، بروجرد، سوق، یزد، گلپایگان، پردنجان و فارسان چلیچه (شهرکی در بخش جونقان از توابع شهرستان فارسان استان چهارمحال بختیاری)، شیراز، اصفهان، رشت، نیشابور، سورسجان، باباحیدر، شهرک کاروان (رضویه) در تهران، و ... به جنبش اردیبهشت پیوستند.

جغرافیای جنبش در سراسر ایران، برای نمونه هفشجان با جمعیتی نزدیک به ۲۲ هزار تن (افزون بر ۶ هزار خانوار) بیشترین آنها کارگران نفت و گاز در این میدان به یغما برده شده به دست باند حکومتی سپاه، بیانگر بافت طبقاتی این جنبش است. نفتگران و کارگران پروژه‌های میدان نفت و گاز هفشجان در اعتصاب تابستان ۱۴۰۰ پیشتاز بودند، تا آزادسازی شهرک پیش‌تاختند و نیروهای سرکوب را زمینگیر ساختند. این مبارزه با دستهای خالی از سلاح، در فارسان و جونقان و ایذه و ... نمایانگر پویایی یک جنبش کارگری است که به ویژه از بهمن ۵۷ تا کنون در جوش و خروش و افت و خیز، اما جاری و ساری تا نبرد نهایی ره می‌پوید. هفت تپه از زبان پیشتازان کارگری در مجتمع

نیشکر و کانال مستقل کارگری خویش، همراه با گزارش‌های خیزش، همبستگی طبقاتی خود را اعلام کرد.

کارگران شرکت واحد

برای پیشگیری از گسترش خیزش، فرمان دستگیری و ربایش و چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری داده شده بود. رضا شهابی عضو هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد از جمله دستگیرشدگان موج جدید خیزش است. صبح ۲۲ اردیبهشت رضا شهابی از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد از سوی ماموران سازمان اطلاعات سپاه بازداشت شد.

حکومت اسلامی پیشاپیش دو عضو اتحادیه‌های کارگری فرانسوی «اروپایی» را که برای گردشگری و دیدار دوستان کارگری که می‌شناختند در تهران به گروگان گرفته بود و بنا به سناریو سوخته و کمیک، آنان را «سازمان‌دهنده آشوب و بی‌نظمی» معرفی کرد. سیسل کوهلر ۶۹ ساله از نمایندگان روابط عمومی فدراسیون ملی آموزش، فرهنگ و آموزش حرفه‌ای به همراه «ژاک پاریس» ۳۷ ساله روز ۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ در تهران ربوده شده بودند تا آنها را به اتهام جاسوسی و سازماندهندگان اعتصاب‌های جاری جلوه دهند، به آن امید که با تروریست‌ها و سلاخان دستگیر شده در سوئد و بلژیک مانند حمید نوری، دادیار زندان گوهر دشت در جنایت علیه بشریت در سال ۶۷ و نیز تروریست‌ها بمبگذار در گردهمایی مجاهدین در پاریس مبادله کند.

هم زمان با دستگیری رضا شهابی، از دستگیری ریحانه انصاری، از فعالان کارگری در ایران خبر داده شد. سندیکای کارگران شرکت واحد در باره دستگیری رضا شهابی گزارش داد: «پنج مامور وزرات اطلاعات به منزل رضا شهابی مراجعه و نگهبان ساختمان را مجبور کردند در آپارتمان را بزند. ماموران به محض اینکه لای در باز شد، با وجود اینکه همسر و دختر رضا شهابی لباس مناسب نداشتند، به زور وارد خانه ایشان شدند.»

همزمان با چنین شبیخونی، مزدوران برای دستگیری حسن سعیدی و داود رضوی از دیگر اعضا سندیکا هجوم برده بودند، اما زدستگیری و از ربایش ایندو فعال کارگری شرکت واحد، ناکام ماندند. سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار بیانیه‌ای، بازداشت فعالان کارگری «پرونده‌سازی، بازداشت و نشر و پخش اکاذیب» حکومتیان را محکوم کرد.

روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه علیه گرسنگی و در همبستگی با جنبش کارگری و خیزش گرسنگان با خواست نان و کار و آزادی، در برابر شدیدترین آماده باش و گردنکشی گارد ویژه صف کشیدند. این برآمد فراگیر با گذشت ۱۷ سال از اعتصاب هشتم بهمن ۱۳۸۴ تاکنون بی‌مانند بوده است. کارگران اتوبوسرانی، با خواست افزایش دستمزد دستکم در همان چندین برابر زیر خط فقر مطلق به خیزش اردیبهشت پیوستند. «مصوبه شورای عالی کار برای افزایش ۵۷ درصدی دستمزدها» وعده داده بود تا برآمد کارگران را در انتظار این مصوبه زمینگر سازد. کارگران، اتوبوس‌ها را خاموش و خود در برابر دفتر مرکزی سازمان اتوبوسرانی تهران به همایش اعتراضی پرداختند. شعارهایی همچون «شهردار بی‌لیاقت، استعفا، استعفا» سر دادند و با خشم فراوان و با فریاد «یالا، یالا، حقوق ما یالا»! خواستار افزایش فوری دستمزدهای خود شدند.

یکی از شاهدان عینی به خبرگزاری، دویچه وله آلمان گفت: «قیامته، مردم هاج و واجند، چهار راه ولیعصر پر از نیروهای ویژه است، آدم یاد فیلم‌های سینمایی با موضوع حکومت نظامی می‌افته.» یکی دیگر گفت: «راننده‌های بی‌آر تی خط ولیعصر اعتصاب کردن، اسنپ و تاکسی هم نیست و مردم مستاصلند.»

روز سه‌شنبه رانندگان ایستگاه غرب غافلگیرانه صف کشیدند و در همان توقفگاه، اتوبوس‌ها را خاموش کردند و یکصدا و بی‌واهمه، در برابر یورش نیروهای سرکوبگر رویارویی کردند. رانندگان

سامانه‌های پنج، چهار و دو نیز و شمار زیادی از کارگران تعمیرگاه‌های شرکت واحد نیز دست از کار کشیده و به اعتصاب پیوستند.

با اعتصاب خطوط بی‌آرتی، تمامی مدارس، دانشگاه‌ها و اداره‌ها در تهران تعطیل شدند. رژیم در حالیکه شدت آلودگی کمتر از روزهای گذشته بود، تمامی مدارس و دانشگاه‌ها و بسیاری از ادارات را تعطیل اعلام کرد تا تهران به شورش بر نخیزد. اعتصاب رانندگان شرکت واحد خطوط بی‌آرتی از همان روز نخست، در سطح شهر تهران تاثیر خود را گذارده بود.

ادامه اعتصاب رانندگان و کارگران شرکت در تهران، باند‌های حاکم را هراسناک ساخته بود. نیروهای امنیتی، در هراس از پیوستن صدها هزار تن از دانش‌آموزان، دانشجویان و کارگران و فرودستان در تهران به اعتصاب کارگران شرکت واحد، صدها پاسدار را به سامانه‌ی چهار بی‌آرتی واقع در نازی‌آباد تهران آوردند تا در فرصت چند ساعت، آموزش رانندگی با اتوبوس‌های شرکت واحد را فراگیرند. این اقدام با شکست روبرو شد و به علاوه به سبب ناشی‌گری و هراس پاسداران، خسارت‌های زیادی به اتوبوس‌ها وارد آوردند. روز نخست، ۷۰۰ دستگاه از اتوبوس‌های فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی (فراجا) به جابه‌جایی مسافران پرداخت که به سبب نا‌آشنایی، جز شکست نتیجه‌ای به بار نیاورد. روز دوم و سوم اعتصاب شهرداری و دستگاه‌های امنیتی ناچار شدند تا راننده‌گان غیرشاغل در اتوبوس‌رانی تهران را به کار گیرند، اما این تلاش اعتصاب شکنانه نیز بی نتیجه ماند. آتش‌نشانان آگاه و شجاع، به درخواست حکومتیان برای رانندگی اتوبوس‌ها و شکستن اعتصاب، پاسخی دندان شکنانه دادند و تلاش کارگزاران سرمایه را نقش بر آب کردند.

چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱، حسن سعیدی، از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. برای این ربایش، ماموران سازمان اطلاعات سپاه، از پشت بام شبیخون زدند و پس از بازداشت حسن سعیدی با درهم شکستن وسایل خانه، تلفن همراه وی و سایر اعضای

خانواده رابه سرقت بردند. شمار بازداشت شدگان اعتصاب اخیر افزون بر ضد تن گزارش شده است. کانال سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه همچنین هویت پنج تن دیگر از بازداشت شدگان به نام‌های «وحید فریدونی، علیرضا زارعی، جواد صادقی پور، محمد عباس دایی و واحدصالح پور» گزارش داده است.

قتل، فساد، جنایت، پرونده‌ی رسالت

خیزش طبقاتی اردیبهشت به ویژه شبانه در بیشترین شهرها و شهرک‌ها با پیشتازی کارگران ادامه داشت. اعتراضات سه‌شنبه شب ۲۷ اردیبهشت در گلپایگان بیانگر شرکت گسترده توده‌های به پاخاسته و شعارهای کوبنده علیه حاکمیت اسلامی بود: «مرگ بر دیکتاتور»! «توپ، تانک، فشفشه/ آخوند باید گم بشه»! و «رئییسی حیا کن/مملکتو رها کن»! در شب‌های خیزش در گلپایگان بیانگر فراگیری جنبش بود.

روز ۳۱ اردیبهشت کارگران قراردادی وزارت نفت در برابر این وزارتخانه در تهران به همایش برخاست. خواست فوری این همایش، خارج شدن آنها از مشمولیت تنها افزایش حداقل دستمزد تعیین شده تنها ده درصدی توسط شورای عالی کار بود. این خیزش کارگری در پیوند و همراستا با خواست‌های کارگران نفت در کارون؛ مارون و آجاجاری و گچساران صورت می‌گرفت. اعتراضات در مراکز نفتی گسترده است. علاوه بر خواست افزایش دستمزد، برچیده شدن شبکه‌های ضد انسانی پیمانکاران در بخش‌های مختلف نفت و گاز و پتروشیمی بود.

همایش اعتراضی صبح روز ۳۱ اردیبهشت جمعی از کارکنان و کارگران بخش موتوری، شماری از پاکبانان و رانندگان واحدهای عمرانی و خدماتی در اهر در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای خود، خواست استخدام رسمی و کوتاه شدن دست پیمانکاران، از جمله خواست‌های کارگران شهرداری‌های سراسر ایران هستند.

نان کار آزادی حق مسلم ماست! درد ما درد شماست مردم به ما ملحق شوید! از جمله شعارهای مشترک کارگران و بازنشسته‌گان و تمامی به پاخاسته‌گان بودند.

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران در پشتیبانی از خیزش سراسری

«کل این یورش سبعانه به سطح معیشت مردم را می‌توان این‌گونه توضیح داد که حکومت برای حفظ نظام اقتصادی ظالمانه‌اش دیگر نمی‌تواند و نمی‌خواهد ارز ترجیحی به تولیدکنندگان کالاهای اساسی بدهد و این امر هیچ معنایی جز تشدید سرسام‌آور گرانی و افزایش لگام‌گسیخته‌ی قیمت‌ها ندارد. در این میان البته روشن است که یکی هم باید تاوان این گرانی انسان‌سوز را بدهد و آن هم کسی نیست جز مردمان اعماق، گرسنگان و داغ‌لنت خوردگان.»

در برابر این خیزش سراسری و تاریخی ۷ شبانه روزه است که سناریوی کمیک فرمانده سپاه محمد رسول‌الله اعلام شد: «روز جمعه با چند ده هزار بسیجی و سپاهی، اقدام به مانور خواهند کرد.» «سلام فرمانده» به مضحکه تبدیل شد. این واماندگی رژیم، در سراسر ایران با «سلام فرمانده، فرماندهی وامانده» پاسخ داده شد. مانور و حکومت نظامی و یگان‌های ویژه، آخرین زبان حکومت اسلامی سرمایه، بیش از آنکه چاره‌ساز حکومت درمانده باشد، بیچارگی و درماندگی این رژیم را به نمایش می‌گذارد. شعار توده‌های به پاخاسته در خیابان‌ها و هر کوی برزن جاری و فراگیر است.

فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون!

دشمن کارگران، دولت غارتگران!

«خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله»!

اینک، تمامیت نظام با باندهای حاکم و مناسبات آن، هدف خیزش‌اند.

خیزش جاری، یعنی اعلام عمومی تن ناسپاری به حکومت تبهکاران و فاسدان!

این خیزش برای خودرهایی و علیه هر نوع بندگی و بردگی است!

شورش گرسنگان برای نان و کار و آزادی است که به خیزش سراسری برای یک زندگی شاد و انسانی گراییده است!

خیزشی که توده‌های کار و زحمت علیه خواری و در دفاع از عزت انسانی خویش به پاخاسته است! تغییر ساختار نیروهای انتظامی سرمایه و اعلام فرماندهی (فراجا) نیروهای سرکوب به جای ناجا، یعنی حکومت نظامی و درماندگی حکومت اسلامی سرمایه‌داران! تمرکز یگان‌های ویژه در صدا و سیمای حکومتی یعنی هراس رژیم از تسخیر حتمی مرکز تبلیغاتی و سیاسی خود!

تمرکز یگان‌های ویژه در کلان شهرها و شهرهای کارگری، یعنی آخرین تیرهای یک حکومت درمانده!

این سراسیمگی حکومت اسلامی، به آشکارا نشان می‌دهد که چه کسی به محاصره افتاده است! جبهه‌ی کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران، نوید بخش اتحاد عمل و اعتصاب عمومی است!

خیابان‌ها، رودهایی هستند به سوی دریای آزادی!

سیل بندها را در هم می‌شکنیم!

خیزش اردیبهشت با شکوه درخشید و همچنان زیر پوست جغرافیای کار و زحمت می‌غرد تا آتش‌فشان شود. جنبش، همچنان جاری است، همانند رود، تا به موقعیت انقلابی فرا رود.

کاستی خیزش اردیبهشت، نابرخورداری از پیوستن دیگر کارگران اتوبوسرانی در سراسر ایران و نیز نابرخورداری از پیوستن کارگران شاغل در رشته‌های کلیدی تولیدی و خدماتی از جمله نفت و

گاز و پتروشیمی و ترانسپورت زمینی، راه آهن، هوایی و کشتیرانی و بندرگاه‌ها به اعتصاب عمومی بود. سال پر خیزشی در پیش روی داریم. جنبش کارگران، جنبش گرسنگان، جنبش برای نان، کار و

آزادی، جنبش رهایی بردگی نیروی کار می‌خروشد!

خیزش، بار دیگر از خیابان‌ها نیرو گرفت، تجربه آموخت و با این آزمون به شور و خرد جمعی می‌نشیند تا دیگر بار با برخورداری از تمامی نیروهای کار و رهایی برآید و فریاد برآورد: «گل

همین جاست، همین جا برقص!»!

سی‌ام اردیبهشت ماه ۱۴۰۱





روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت شماری از کارگران و رانندگان شاغل و بازنشسته شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه



شیراز، جنبش کارگران بخش آموزش و پیوستن زنان پیشتاز به این جنبش